

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

تعامل پویا میان روان جمعی و درگیری‌های مسلحانه در کشور

مناسبات پدیده‌های عقیدتی برچه بنیادی استوار می‌باشد؟

نحوه برداشت هموطنان ما از اصل مسأله

مبنای جنگ و چگونگی اعتقادات مردم کشور
پیوند درگیری‌های کشور با اصل منافع
بررسی وقایع اتفاقیه در روان جامعه
نتیجه‌گیری

هنگام بررسی موضوع مورد بحث، مهمترین مسأله این خواهد بود که از نحوه و چگونگی درک و برداشت هموطنان از اوضاع موجود آگاه شویم. در مورد مسأله یادشده، عوامل مرتبط با محیط، اعتقادات و شخصیت‌ها نیز که بگونه کلی واکنش آنها را شکل می‌بخشد، باید در نظر گرفته شود. ویژگی‌های محیطی پراحتی قابل شناسایی و توصیف می‌باشند. اما خصوصیات ماهوی افغان‌ها، رابطه آنها با اسلام و نحوه ترکیب این دو عامل بمنظور تعیین روش‌های جنگی آنها و ... همه، مسایل پیچیده تری محسوب می‌گردند.

اگرچه ماهیت موضوع مورد بحث توجه بیشتری معطوف نماییم، فهم قابل قبولی از اصلی‌ترین مسأله که حل معمای کنونی است، بدست خواهیم آورد. در تمامی بحث‌ها، وقایع بعدی در مورد کشور ما بر بنیاد دومی مسأله بررسی می‌گردد: جنگ و اسلام. این موضوع که شرایط محیطی، طبیعی و وضعیت اجتماعی بر شخصیت انسانی اثرات معینی بجا می‌گذارد تا با شرایط زندگی سازگار گردد، واقعیت‌یست اجتناب ناپذیر.

هنگام بررسی موضوع فوق، قبل از همه از این مسأله حداقل تصویری باید در ذهن داشته باشیم که هموطنان ما بر چه منوالی وضعیت و شرایط کنونی را درک می‌نمایند. همچنان این واقعیت را نباید هیچگاهی فراموش نمود که با در نظر داشت وقایع موجود، مجموعه‌ای از فاکتورها که در برگیرنده عوامل محیطی و اعتقادی بوده و بیش از همه، کنش و واکنش مردم را شکل می‌بخشد، باید مطرح نظر ما باشد. وقایع موجود محیط اجتماعی را ساده می‌توان تعریف و تفسیر نمود، اما خصوصیات افغان‌ها و نحوه ارتباط و موضعگیری آنها در قبال اسلام، تاکنون هم بمثابة گره کوری تلقی گردیده که گشودن آن ضرورت اجتناب ناپذیر محسوب می‌گردد. اما اگر واقعیت‌های قبلی و گذشته را در مقایسه با اوضاع موجود و حالت کنونی با دقت مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم، گشایشی را در متن قضایای کنونی شاهد بوده و کلید حل معما را بدست خواهیم آورد.

مجاز بودن اختلاف نظر حتا بین افراد و اشخاص همفکر را نیز نباید فراموش نمود. باید خاطر نشان نمود که در مورد مسأله مورد بحث، دوطرز دید و موضعگیری‌های دوگانه‌ای بمشاهده می‌رسد: عده‌ای از تفسیرهای غرب در مورد، جانبداری بعمل می‌آورند. اما عده دیگر چنین می‌پندارند که به شرایط و خصوصیت‌های محیطی باید ارجحیت قائل گردید. در قبال هر دو گروه یاد شده پرسش واحدی قرار دارد و آن عبارت از اصل درک نادرست از موضعگیری هر کدام از طرف‌ها با واقعیت‌ها و حوادث موجود در جامعه می‌باشد. علت اصلی چنین وضعیت‌هایی را می‌توان موجودیت سوؤتفاهم در خصوص نمای گذشته و نبود درک متقابل موضع و موقف یکدیگر بحساب آورد. این واقعیت نیز قابل یاددهانی پنداشته می‌شود که بررسی واقعیت‌های قبلی با در نظر داشت فاکتورها و حقایق موجود کنونی، باید صورت عملی بخود اختیار نماید. نباید فراموش نمود که تفسیرهای گوناگون و متنوع سبب خواهد گردید تا در مطالعه و تفسیر روان افراد جامعه با مشکل و مانعی مواجه شده و تصور ما از برخوردهای مسلحانه در

کشور نیز مغشوش و غبار آلود گردد.

در نیشته حاضر تلاش بعمل آمده تا نه بر بنیاد تفسیرهای نامطمئن بلکه بگونه عینی آن و با در نظر داشت واقعیت های موجود، رابطه فعال میان باورهای جمعی و برخوردهای مسلحانه در کشور مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

زمانی که چنین موضوع گسترده و جالبی مورد مطالعه قرار داده می شود، با وجود آنکه بسیار دلفریب بنظر می رسد، اما آنرا از انزوایی که در شرایط مشخص وجود دارد به متن قضایا باید وارد نمود. این کاملن اجتناب ناپذیر بنظر می رسد که شرایط طبیعی، محیطی و شرایط مشخص اجتماعی بنحوی از انحاء تأثیرات خویش را بر روان، اعتقادات و حتا در انجام و پیشبرد شیوه های جنگ و درگیری ها بجا می گذارد. شناسایی محل، طبیعت و محیطی که عوامل یادشده در آن بفعالیت می پردازند، باید جنبه عملی بخویش اختیار نماید.

بخاطر باید داشت که عوامل و فاکتورهای دوگانه ای که بر باورهای مردم کشور و اصل تداوم جنگ و درگیری های مسلحانه بگونه مستقیم اثرگذار بوده و بگونه سخاوتمندانه توسط ناظران سده ۱۹ که با اهالی و باشندهای کشور ما ارتباط داشتند، مورد استفاده قرار داده شده (که در شرایط کنونی بندرت اتفاق می افتد)، باید مورد مطالعه و بررسی همه جانبه قرار داده شود.

در ارتباط با بخش عظیمی از جامعه افغانی می توان اظهار داشت که زندگی روزمره کنونی هموطنان ما، بگونه منطقی با زندگی اجدادشان متفاوت می باشد. جامعه ما مجموعه ای از مناسبات متقابل بوده که مبادله کالا و تداوم و انجام رقابت و همکاری در عرصه های مختلف حیات اجتماعی در آن عملن موجود می باشد. افغان ها با وجود گسست اجتماعی که در نتیجه درگیری های مداوم در کشور با آن دست و گریبان بوده و اکنون نیز با آن مواجه می باشند، باید با مسأله یادشده کنار بیایند. باشندهای کشور عزیز ما بدین باورند که از نظم اجتماعی، روابط خانوادگی و مناسبات درونی گروه های مختلف جامعه باید دفاع و پشتیبانی بعمل آید. این ساختار اجتماعی بمنظور حفاظت از گروه ها در قبال تهدیدهای بیرونی و فشارهای داخلی که سبب از هم گسستگی مناسبات اجتماعی می گردد، مؤثر و مفید می باشد. بر اساس گفته های عده ای از افراد و اشخاص، این اصلن جای تعجب ندارد که با ترکیب پایا ری که میان اهالی بومی مناطق مختلف کشور موجود می باشد، شرایط و وضعیت را بگونه ای بمنظور شکل دهی شخصیت تعیین کننده آنها بیش از پیش فراهم نمود.

قابل یادمانی پنداشته می شود که اهالی و باشندهای کشور ما، بگونه کلی افراد متعلق بیک قبیله و یا گروهی از قبایل پرتحرک و با انرژی در ارتفاعات موجود کشور پنداشته می شوند. طبیعت خشن کشور نیز بشکلی از اشکال در تعیین شخصیت و مشخصات باشندهای سرزمین ما مؤثر واقع گردید. می توان چنین دآوری را بمثابه در نظر داشت شرایط وضعیت مربوطه پنداشت. همچنان می توان وضعیت ناشی از چنین موقفی را بمنزله آغاز اقدامات معین دیگری محسوب نمود که منجر به درگیری ها و زد و خورد های خونینی گردید. در این مورد باید اظهار داشت که در دود و گرد و غبار منافع گروهی، مخالفت ها و دشمنی های تباہ کننده ای در سرزمین کشور ما دامن زده شد. همه بخوبی می دانند که اگر در قبایل باشندهای کشور ما و بویژه در قبایل باورهای آنها تو هین و اهانتی صورت گیرد، بنحوی از انحاء چنین تو هینی جبران می گردد. همچنان، خاطر نشان می گردد که مبارزه بمنظور تغییر نظام سیاسی در کشور، سبب ایجاد ضد و نقیض گویی هایی میان آنها نیز گردید.

زمانی که با افغان و یا افغان ها مواجه می شوید، خود را در مقابل انسانی می یابید که مانند خودتان می باشد... اصلن تو هینی باو روا نداشت و سخنان اهانت آمیزی بزبان نیآورید، اگر چنین کردید، وی هرگز شمارا عفو نخواهد نمود، اما وی هیچ زمانی بانجام اقدام بالمثل اینچینی متوسل نخواهد شد. آنها همچنین خویشرا مستقل پنداشته، اما بندرت غرورشان را ظاهر می سازند. مهمترین قضاوت هایی که عده ای با درک کامل چگونگی واقعیت مسأله (در مورد خصوصیت افغان ها) انجام می دهند، قا بل دقت پنداشته می شوند. افزون بر آن، افغان ها، اشتباه انجام شده را که آگاهانه صورت گرفته باشد، هرگز نمی بخشند. او همه روزه در پرتگاه خوفناکی گام برداشته و خطرات مرگباری را شاهد می باشد. هر کسی که مطالعات و بررسی هایش را در متن جامعه افغانی سر و سامان نبخشد، به مشکلاتی مواجه خواهد گردید. با وجود آنکه در شرایط و اوضاع و احوال کنونی، بی نظمی در بسیاری از بخش های جامعه ما بیداد می کند، اما هیچگاهی نباید از موجودیت ارزش های تحسین برانگیز توده های میلیونی کشور، چشم پوشی بعمل آید.

اگر افغانی کشور و خانه و کاشانه اش را ترک می نماید، اما خودش بمثابه انسان باقی می ماند. او می آید و می رود و بگونه غیر قابل وصفی خود را شجاع و آزاد پنداشته و از آزادی و استقلالیتش دفاع نموده و حراست از آن را بر خود واجب می پندارد. ممکن افغان بگونه ای که دیگران می پندارند با لباس های گرانقیمتی ملبس نبوده و به مجلس و یا جلسه رسمی شرکت نورزیده و در پذیرش های رسمی بمنظور شرکت در آن از وی دعوت بعمل نیاید. از جانب دیگر، اما عملگرا بودن افغان ها در نوع خود بمثابه خط رفتار، کنش و واکنش آنها بمنظور زدن ماندن محسوب می گردد. طبیعت خشن و سرسخت موجود در کشور ما، همو طنان ما را از مبارزه در راه تأمین صلح و امنیت در کشور باز نمی دارد. چنین رویکرد قطعی و محکم در قبایل زندگی بانها امکان

مقابله با آزمایش های گوناگونی را که در مقابل آنها قرار دارد، مساعد و مهیا می نماید. نباید از یاد برد که خصوصیت و مشخصه افغان ها بگونه کاملن منحصر بفردی شکل پذیرفته است. با حضور فزینگی میان مردمان بومی و آشنایی با مشخصه های آنها، می توان با بسیاری از واقعیت های ناگفته در مورد مردمان و باشند های کشور آشنایی و آگاهی حاصل نمود.

بمنظور ارزیابی مشکلاتی که هموطنان ما با آن مواجه می باشند، نه تنها و صرف عوامل و فاکتورها و ساختارهای طبیعی را باید در نظر گرفت، بلکه نظم اجتماعی و شرایط و وضعیت که در مدار نظم یاد شده موجود می باشد، نیز باید مطمح نظر ما باشد. در زمینه، ضرورت مراجعه بتاریخ احساس می گردد. بنظرمی رسد و حقایق انکار ناپذیری نیز گواه بر این امر می باشد که دروا قعیت امر، در هیچ برهه ای از تاریخ، قوت های مشخص و نام آورانی که در صدد پخش و گسترش تمدن بزرگ هند و اروپایی بودند، امپراطوری فارس، الکساندر مقدونی، امپراتوری موریها، امپراتوری هندی - باختری، چنگیز، کوشانی ها، یفتلی ها، مبارزان عرب، امپراتوری تیموریان، بابر و مهاجمان آسیای مرکزی، بگونه ای قادر به فتح کامل کشور ما نگردیدند.

تغییرات و تحولات دوران پسین در کشور ما، بمقیاس وسیعی بر شعور و روان جامعه اثرات معینی بجا گذاشت. این جای تعجب ندارد که در چنین وضعیت اجتماعی و در چهارچوب چنین شرایط طبیعی و بدلائیل ساختاری کشور ما، اهالی و باشند های میهن ما به کلیه خارجی ها ب دیده شک و تردید می نگرند.

این واقعیت را نباید فراموش نمود که بدون دید کلی باصل مسایل درک ما از افغانستان عزیز مکمل نخواهد بود.

گذشته های تاریخی و حوادث دهشتناک بوقوع پیوسته در زمینه را هرگز نباید فراموش نمود. در شرایط کنونی، افغانستان بمثابه کشور اسلامی محسوب می گردد. بیشترین باشند های کشور ما پیرو دین اسلام می باشند.

اگر در مورد اسلام و پیشینیان آن مطالعه و بررسی انجام گیرد، بنظر خواهد رسید که در غرب چنین برداشتی حاکم می باشد که هیچ نیرویی قادر نمی باشد تا به تغییر عقیده و باور های مردم افغانستان مؤفق گردد. اما قابل یادآوری پنداشته می شود که پایداری در عقیده و باور های مردمان کشور ما، امریست عادلانه.

بگفته مؤرخین، نخستین اعتقادات در افغانستان بگونه کلی، اعتقادات غیر واقع گرایانه بوده که پس از آن، بت پرستی جای آنرا گرفت. قبل از آن، هندویسم در کشور پخش و گسترش یافته بود اما پیش از آن یونانی ها اعتقادات و باور های شان را با خود آوردند. باور های یاد شده به مرور زمان، بودیسم را از صحنه خارج نمود. در سده هفتم، اسلام در کشور ما پخش و گسترش حاصل نمود. افغان ها امید و آرزوی شان را با شعایر دین اسلام پیوند دادند.

در مورد ماهیت درگیری های کشور مختصرن باید یاد آور شد که شیوهای جدید تداوم و پیگیری جنگ و مخاصمت در کشور، مصیبت ها، دردها و آلام فراوانی را بتمامی افغان ها ببار آورد، نه فقط باین دلیل که چنین زد و خورد های نظامی و مسلحانه، پدیده جدید و ناشناخته در کشور ما محسوب می گردد، بلکه بدلیل پیچیده بودن آن که در برخی از موارد، اصول موجود در استفاده و بکارگیری از نیروها را تغییر می دهد.